

چه دلاور است دزدی

که بکف چراغ دارد!؟

"قهرمانی های" آدمکشان حرفوی ایالات متحده امریکا که ازلابلای رسانه های جمعی غرب به مثابه بزرگترین دست آورد به حساب گرفته میشود درواقعیت بازهم ازجمله همان دروغبافیهای امپریالیزم استکه برپشته دروغهای پارینه شان افزوده میشود.

امید میکنم خواننده عزیزمرا اشتباه نفهمیده باشد، زیرا من ازهمان ابتدا با این بازی ابلهانه امپریالیستی که کسی را باری به اوج اعتباروقدرت میرسانند وزمانی هم فرد دیگری را پیشوای مذهبی ورهبرمدافعان آزادی مینامند، نظرمثبتی نداشتم واین مطلب راجزاء بازیهای اوپراتیفی سیا ودست اندرکاران سائر شبکه های جاسوسی منطقه چون آی. اس. آی ودیگران میدانستم ومیدانم. همه این "شخصیتها" را امپریالیزم زمانیکه خواسته های غیرانسانی اش - بخاطر منفعت بری، تعمیل پلانهای استراتیژیک، درهم کوبیدن غرور ومباهات ملی، چیره ساختن فرهنگ غربی بجای فرهنگ پر غنا وپسندیده ملی ومحلی وبالاخره مسلط ساختن فحشا وشکستن زنجیره متوازن روابط اجتماعی- برآورده شد، به باد انتقاد وتفسیرهایی به زعم خود شان وارد گرفته، افراد را درجایگاه بیکاره وبی ارزش قرارمیدهند که اکنون درمثال بن لادن این واقعیت را خود مشاهده میکنیم. ولی اینرا هم نباید فراموش کرد که این دست اندرکاران حيله گرمقطع زمانی پیشکش نمودن این حوادث راجنان برمیگزینند که حکومتهای تجاوزگراعتقاد مردم راتقریباً ازدست داده ودر جستجوی تطمیع وفریب توده های مردم کشورخودشان میباشند. این ادعادرمورد بارک اوباما کاملاً صدق میکندودررابطه با سائر رهبران کشورهای غربی هم بگونه دیگری نیست.

موضوع روی آن نمی چرخد که من از فردی چون اسامه بن لادن دفاع نموده ویا اعمال وی را تکذیب کنم، بلکه مطلب روی اصول وموازن حقوق بین الدول میچرخد، زیرا ایالات متحده امریکا وهیچ کشوری درجهان اجازه ندارد درخاک کشور بیگانه به عملیات نظامی ازطریق زمین

ویافضا بپردازد و برای قطعات متعرض خویش زمینه کشتن یک انسانرا فراهم سازد. کسی ویا کشوریکه به این امر مبادرت میورزد، مرتکب جنایت گردیده ودر برابر نیروهای صلح پسند بین المللی جوابگو است. اینکه آقای اوباما جنایت را در جایگاه انسانیت قرار میدهد تقصیر وی نیست، بلکه این یکی از مشخصات اساسی امپریالیزم ودر رأس امپریالیزم امریکا استکه اکنون در همکاری با انگلیسها لانه های شیطانی شانرا در پاکستان ایجاد و صحنه سازیهای هالیوود را به جای سیاست بکار می بندند.

قابل تأکید استکه اکنون ایالات متحده امریکا با شیوه های کاوبای منشانه اش خودرا پابند هیچ اصل وهیچ نورمی در رابطه با حقوق بین الدول نمیداند و بیجا نبود که چندسال قبل یکی از سیاستمداران جناح چپ حزب سوسیال دموکرات آلمان خانم دویدلرگمیلین که سمت وزارت عدلیه آلمان رابعهده داشت، شیوه های برخوردارایالات متحده امریکا را درعراق (فاشیستی) عنوان کرد.

در ارتباط با اظهارات رهبری کشورهای غرب وناتو، شورای صلح آلمان بتاریخ ۲ می ۲۰۱۱ طی اعلامیه یی به اطلاع میرساند:

« مانمیتوانیم آهنگ پیروزی رئیس جمهور ایالات متحده باراک اوباما، انگیلا میرکیل نخست وزیر آلمان ومنشی عمومی ناتو راسموسن را همراهی کنیم. بگفته سفیر ایالات متحده ماری هرسه شخصیت فوق، درگذشت اسامه بن لادن را بمثابة "دستاورد بشریت" محسوب میدارند. راسموسن آنرا "دستاورد برای امنیت متحدین- ناتو" در افغانستان وانگیلا میرکیل آنرا "دستاورد نیروهای صلح طلب" میخواند. هرگاهی قتل یک انسان، صرفنظر از مقیاس جنایت وی از جانب سیاستمداران غربی با "آرامش خاطر" چنین تجلیل وتعریف میشود، مسلماً آنان خودشانرا درجایگاه آن تروریستهایی قرار میدهند که برای آنان زنده گی یک انسان ارزشی ندارد.

ماز چهار نقطه نظر این طبلنوازی را اکیداً رد میکنیم:

۱ - بخاطر حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ که مسئولیت آن بدوش بن لادن گذاشته میشود، اکنون شاهد تداوم جنگ تقریباً دهساله در افغانستان هستیم. درمقایسه با شماریکه در حادثه مرکز جهانی تجارت در نیویارک به قتل رسیدند، چندین برابرآن قربانی جنگ

افغانستان شدند. لشکرکشی انتقامجویانه جورج بووش رئیس جمهور ایالات متحده در نهایت خونین تر از عمل تروریستی نیویارک بود.

۲ — در افغانستان و همچنان در پاکستان نمیتواند از تأمین بیشتر "امنیت" طوریکه میرکیل تصور میکند، صحبت درمیان باشد. وحتى در سائر کشورها نیز سازمانهای تروریستی در مدت زمان دهسال "جنگ علیه تروریسم" گسترده تر و باعث عدم ثبات در بسیاری از مناطق گردیده اند. البته پایان این انکشافات، با ازبین بردن یکی از افراد رهبری تروریسم نمیتواند بدست آید.

۳ — مرگ یکی از تروریستهای طراز اول هیچگاهی یک راه حل خوب نبوده است. هرگاهی به بررسی شبکه های تروریستی مراجعه کنیم، درمی یابیم که بن لادن زنده ارزشمند تر از بن لادن مقتول است.

۴ — در سال ۲۰۰۱ هدف اساسی جنگ افغانستان بخاطر دستگیری بن لادن بود (در زمینه به قطعنامه شماره ۱۲۷۳ ملل متحد مؤرخ ۲۸ سپتامبر ۲۰۰۱ مراجعه شود). اکنون بعد از مرگ وی یکی از علل اساسی جنگ مرفوع گردید. وقت آن رسیده است که جنگ را پایان بخشید! با تأسف که در هیچ یک از موضعگیریهای حکومتی از آن صحبت درمیان نیست.

شورای صلح آلمان اکیداً تکرار میدارد که: تروریسم را نمیتوان بوسیله جنگ مغلوب گردانید. تروریسم یکی از اشکال خاص جنایات سنگین است که باید از مجراهای حقوقی به آن پاسخ ارائه کرد.»